



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۴/۰۷/۲۰۱۹

نادر شاه سدوزی

نکاتی چند در بارهٔ حادثهٔ سردار محمد داؤد خان



مرحوم سردار محمد داؤد خان یک مرد مُدبِر سیاسی بود که دیر مدتی در مقام صدراّت در کشور ایفای وظیفه نمودند. ایشان با داشتن حس وطن پرستی همراه با غرور ملی، خود و تمام اعضای فامیل را قربان وطن نمودند.

- چرا؟
- علتش در چه بود؟
- چرا سردار محمد داود خان با حزب کمونیست «خلق و پرچم» ائتلاف نمود؟
- آیا ایشان از عقاید کمونیستی این گروه ها باخبر نبود؟
- آیا نمی دانست که این گروه ها از طرف روس ها گماشته شده اند؟
- آیا واقعاً نمیدانست که آنها انقلابی هستند و از عقاید ملحدی پیروی مینمایند و خواهان تغییرات بنیادی در جامعه هستند؟
- آیا نمی دانست که گروه کمونیستی به سبک روس ها و روسیه خواستار ایجاد یک جامعه اشتراکی کمونیستی هستند؟

دانستن این موضوعات برای یک زمامدار مملکت حتمی است.

باید گفت تمام این سؤالات مربوط می شود به مردی که تمام عمر خود را در مسائل سیاسی کشور سپری نموده بود و از تجربه و دانش سیاسی زیاد برخوردار بود ولی چه طور شد که نتوانست دوست و دشمن خود را در ساحهٔ سیاسی از هم فرق کرده و با گروه های وطن فروش کمونیست ائتلاف نمودند؟ اینجاست که می خواهم بر اصل موضوع پرداخته و آنرا به بررسی بگیرم. حال بحث من بر می گردد، در بارهٔ دیموکراسی دههٔ قانون اساسی که در ذات خود یک دورهٔ با اهمیت و دوران ساز در تاریخ کشور بود.

اهمیت آن در آنست که اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان خواستند که برای حل جمله مشکلات سیاسی و اقتصادی کشور که رو به وخامت گرائیده بود و موضوع پشتونستان در رابطه با پاکستان داغ بود، نزدیکی بی حد با اتحاد جماهیر شوروی که یک پروبلم اساسی سیاسی بود یک راه حل سیاسی جستجو نمایند. بناءً راه حل را مقامات در آن دیدند که تغییرات در سطح رهبری کشور وارد شود تا پروبلم های متذکره از طریق مذاکره حل و فصل گردد و نه با توپ و تفنگ. زیرا حل کردن آن مسائل از طریق توپ و تفنگ به نفع مملکت نبود.

نویسنده آمریکایی «سموئل هانتینگتون» در کتابی تحت عنوان «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» مینویسد: تولد دولت نوین در افغانستان را میتوان روز دوازدهم مارچ ۱۹۶۳ دانست که دراین روز، محمد ظاهرشاه پسرکاکای خود را که فرمانروای راستین کشور بود از قدرت خلع کرد و دخالت خانواده سلطنتی را در امور سیاسی ممنوع ساخت. بدین لحاظ در آن زمان ضرورت احساس می شد که برای بهبود اوضاع کشور چه در ساحة سیاسی و چه در ساحة اقتصادی و به خصوص در قضیه پشتونستان باید که با نظام مردم سالاری و یا خوبترگفته شود دیموکراسی پارلمانی کنار آمد تا اینکه در رأس امور کشور خود اعلیحضرت همایونی اداره مملکت را بدست خود داشته باشند. زیرا راه حل این گونه پروبلم ها که در بالا ذکر یافته با موجودیت سردار محمد داود خان در رأس حکومت که از کیش شخصیت برخوردار بودند امکان پذیر نبود.

خود داود خان نیز انقدر علاقمند و خوشبینی به نظام دیموکراسی نداشت. ایشان استعفاء خود را از مقام صدارت پیشنهاد کردند که مقام سلطنت آنرا منظور نمود.

بعداً تعدادی از اشخاص برجسته خارج از دایره فامیل سلطنتی مقام صدارت را احرار نمودند. مردم برای وکلا رأی دادن به طرف صندوق های رأی رفتند و به همین اساس بود که این دوره را به نام دوره دهه دیموکراسی نام میبرند. یکی از موقعیت های بزرگ این دهه دیموکراسی پارلمانی در آن بود که مرحوم موسی شفیق صدراعظم توانست با همکاری پارلمان پروبلم آب را با حکومت ایران مذاکره نماید و آنرا حل و فصل نماید.

عین مطلب با مسئله پشتونستان هم مطرح بود تا اینکه یک راه حل پیدا شود. مگر قضیه پشتونستان یکی از سیاست های عمده سردار محمد داود خان محسوب می شد.

بدین ترتیب بعد از استعفاء و سپری نمودن چند مدتی درخانه داود خان به این نتیجه رسید تا پلان کودتایی را با همکاری حسن شرق و گروهی از کمونیست ها طرح ریزی نمایند که بتاريخ ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ به تحقق انجامید.

ادعای شان چنین بود:

ما نظام شاهی موروثی را به نظام «مردمی» یا جمهوریت مبدل ساخته تا دیموکراسی «واقعی» را که از آن بوی کمونیستی به مشام می رسد با ائتلاف کمونیست ها به انجام رساندیم. این ائتلاف بخاطری بود که سردار صاحب محمد دارد خان می خواست تا به فکر سابقه بار دیگر از کمک اقتصادی و نظامی شوروی استفاده نمایند. ولی نظر به دیدگاه انتقادی رو سیه که گویا متخصصین خارجی در بعضی نقاط افغانستان استخدام شده اند سبب مشاجره لفظی بین داود خان و برژنف گردید که مناسبات سیاسی دو طرف تیره و به وخامت کشانیده شد. بعداً اجتنان و مستخدمین روس ها حزب پرچم و خلق دست به کودتا زدند.

توسط همین کودتا چپان با رهنمایی و همکاری روس ها داود خان با جمله اعضای فامیل محترم شان به شهادت رسانیده شد و حزب خون آشام کمونیست از طریق کودتا قدرت را غصب نمود که سر آغاز قتل ها، فرارها و بدبختی مردم افغانستان گردید.

مگر با وصف همه مشکلات خلق شده نباید از کارهای مهم و برجسته ای سردار محمد داود خان که در طول دوره صدارت شان انجام داده بودند چشم پوشی کرد و آن را نادیده گرفت. ایشان از وضع بحرانی اقتصادی مملکت راضی نبودند، از عقب ماندگی و بدبختی مملکت به گفته خودشان همراه با فقر و بی سواد مردم رنج می بردند. ایشان طرفدار پیشرفت و ترقی مملکت بودند. ولی با پلان اقتصادی رهبری شده تیپ کشورهای سوسیالیستی نتوانستند مشکلات عمده اقتصادی را حل نمایند. بدین اساس دیده می شود که اقتصاد رهبری شده جوابگوی مقتضیات عصر نبود. اقتصاد رهبری شده همان اقتضای است که در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی قدیم و بخصوص در اتحاد جماهیر شوروی سابق با رهبری استالین پایه گذاری شده بود. در چنین دیدگاه اقتصادی برنامه ریزی شده جای سرمایه داری و سرمایه گذاری در جهت پیشرفت اقتصادی امکان پذیر نبود. علتش هم واضح بود که در آن نظام پولیسی افراد حق آب خوردن را بدون اجازه دولت نداشته و افراد به قسم انگل ها در اسارت و غلامی دولت قرار گرفته بودند، از خود اختیار و آزادی نداشتند. سردار محمد داود خان برای بهبود وضع اقتصاد در جهت پیشرفت پروژه های اقتصادی زیاد تر متکی به کمک های خارجی بود، بدون اینکه بالای نیروهای داخلی خود حساب کند و متوجه افزایش عواید دولتی باشد زیرا افزایش عواید دولتی وابسته به فعالیت های سکتور خصوصی می باشد که درین باره «مجید خان زابلی» چنین اظهار نظر می نمایند:

پلان گذاری اقتصادی در افغانستان تا حال کشور را در زیر بار قرضه های بزرگ خارجی قرار داده است. مرحوم زابلی به این عقیده بود که به عوض سرمایه گذاری گزاف و سنگین صرف بر آنچه به نام زیربنای اقتصادی مسمی گردیده بود، بهتر و عملی بود که افغانستان در پروژه های تولیدی در رشته های زراعت، معادن و صنایع کار میکرد. سپس از عواید آنها ممکن می شد تا در عین حال وضع زیر بنای اقتصادی کشور را بهبود بخشید.

به قول مرحوم زابلی حکومت توان استفاده از سرمایه های خصوصی برای بهبود اقتصاد کشور را کسب نکرده و سرمایه های خصوصی اکثر در رشته های غیر مثمر بکار انداخته شده بود. مگر در قسمت تجهیزات اردو سردار محمد داود خان تلاش های فراوان نمود تا اینکه اردو را به شکل مدرن آن بالای پای خودش ایستاد نماید.

مرحوم داود خان شهید در مقابل فساد اداری به خصوص رشوت مجادله می نمودند و برای ریشه کن کردن آن عزم و اراده قوی داشت که البته کار آسان نبود. زیرا مبارزه علیه فساد یک عزم و اراده قوی می خواهد تا آنرا از بنیه خنثی و خشک ساخت.

امروز هم پروبلیم فساد در همه جا و مخصوصاً در شاروالی ها موجود است و تعدادی از خائنین بدین طریق پول دار می شوند و پولدار شده اند.

خلاصه کلام اینکه برای رهبران کشور تنها و تنها تجربه سیاسی کافی نبوده بلکه زمامداران کشور باید تا اندازه ای از عقاید و



ایدئولوژی های مکاتب سیاسی نیز آگاهی داشته باشند، خوش باوری را در سیاست یک طرف گذاشته تا فریب دشمن را نخورده و به مثل مرحوم داود خان که یک شخص ناسیونالیست بود به دام کمونیست ها نیفتند. پایان

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشه ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" ایشان رهنمائی شوند!

نکاتی چند در باره حادثه سردار محمد داود خان

[Sadozai_nader_۲۱_nokate_darbarae_sardar_daood.pdf](#)